

## احکام نجومی شاهنامه

دکتر ابوالفضل مصفی

بنا بر يك افسانه قدیمی بابل، نخستین کسی که بگردش سیارات در آسمان توجه کرد «نیمورا»<sup>۱</sup>، چوپان سومری بود. و همچنین گفته شده که مصریان قدیم برای نخستین بار دایره منطقه البروج را نشانه گذاری کرده اند<sup>۲</sup> ولی شك نیست که مردم ایران کهن، یعنی پارسیان، در پایه گذاری يك نجوم علمی و مدون سهمی بسزا داشته و دارای تقدّم و تخصص در بسیاری از مسائل آن بوده اند.

نویسندگان دوره اسلامی، از آن جمله ابن الندیم در الفهرست<sup>۳</sup>، از قول ابوسهل نوبخت، و قاضی صاعد اندلسی در طبقات الامم<sup>۴</sup> و استاد ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه<sup>۵</sup> و ابو حامد محمد بن مسعود غزوی در کفایة التعلیم<sup>۶</sup> و برخی دیگر، مهارت و تقدّم پارسیان را علاوه بر طب، در نجوم مخصوصاً، تصریح کرده اند.

آثار نجومی منسوب بدوره ساسانی، بشکل تألیف و ترجمه، مانند زیج شهریاران یا زیج شاه، که مدتها مورد توجه علمای نجوم اسلامی، از آن جمله ابومعشر بلخی بوده، و در کتب: اعلاق النفسیه ابن رسته<sup>۷</sup> و التنبیه والاشراف مسعودی<sup>۸</sup> و در تاریخ حمزه اصفهانی<sup>۹</sup>

---

### Nimora - 1

- ۲- تاریخ علوم تألیف پیر روسو ترجمه حسن صفاری ص ۱۷ و تاریخ علم از جورج سارتون ص ۲۸ . ۳- ص ۳۳۴-۳۳۱ چاپ مصر .
- ۴- ص ۲۱-۲۰ چاپ مصر . ۵- ص ۲۱۶ چاپ لایب نیتز .
- ۶- مقدمه التفهیم از استاد همایی (مه وقر) . ۷- ص ۱۶۲ .
- ۸- ص ۲۰۲ چاپ لندن . ۹- ص ۱۷۶ و ۲۱۰ چاپ لایب نیتز .

و کتاب المغنی ابن هبنتا<sup>۱</sup> و کتاب البارع المدخل فی احکام نجوم و طوابع ابو نصر قمی<sup>۲</sup> و برخی دیگر از کتب اسلامی ذکر یا شرح آن رفته است، و کتاب بزیدج رومی، ترجمه بوزرجمهر حکیم (بقول ابن الندیم)<sup>۳</sup> و تینگلوشای بابلی، و اندرز غر بن زادان<sup>۴</sup>، گواه بر این مطلب بوده اند. و کتب زردشتی نظیر بندهشن، و زندوهومن یسن و یادگار جاماسب، و کارنامه اردشیر، و حتی کتاب اوستا، هر یک نشانه‌ای از توجه پارسیان به علوم فلکی و احکام نجومی می‌باشد.

پیشوایان مذهب زردشت نیز در علم نجوم و احکام و قوف کامل داشته‌اند، و حتی به زردشت کتبی در قرانات و موالید و احکام زایجه و طالع و صور و درجات فلک نسبت داده‌اند<sup>۵</sup> نام جاماسب نیز بعنوان منجم ودانای پیشگو، فراوان شنیده می‌شود. و احکام او معروف است و از منجمی بنام ابوداسف<sup>۶</sup> یا بوذاسپ<sup>۷</sup> یا بزاسب<sup>۸</sup> نیز سخن رفته است. رجال دینی دیگر، مانند: تنسر، و بهینگ، و آذر مارسپندان، و اردا ویراف، و افروغ، و مهردارا، و مهر اگاوید، و مهرشاپور، و مگوشنسب، و گوگشنسب، و کی آذر، و روشن، و آذر هرمزد، و آذر فرنیغ، و نرسپی، و آزادمرت، و چندتن دیگر، بیشک از دانش نجوم زمان خود، برای تفسیر و تأویل متون و تعیین اعیاد مذهبی، بهره‌کافی داشته‌اند. موضوع تقویم و گاهشماری، از جهات مختلف، مورد توجه شاهان ایران بوده است. بهمین جهت، منجمان یا «اخترماران» یا اخترشماران، در ادوار مختلف، در ملازمت پادشاهان، صاحب نفوذ و اعتبار بوده طبقه ممتاز و مشخصی بنظر میرسیدند.

۱- گاهشماری بنقل از علم الفلك نالینو ص ۷۹، ۲۱۲.

۲- الفهرست ص ۳۷۶. ۳- ایضاً ۳۷۷.

۴- گاهشماری ص ۳۱۹ بنقل از نالینو. ۵- طبقات الامم چاپ مصر ص ۲۱.

۶- مروج الذهب چاپ مصر ج ۱ ص ۱۳۹. ۷- تاریخ سیستان مصحح مرحوم

بهار ص ۹۲ - ح ۲. ۸- مزدیسنا ص ۵۶.

در ادوار نخستین فرمانروایی اسلامی، تا مدتی، منجمین زردشتی در شهرها و قصبات ایران بموازات امور شخصی و دینی، بکار نوشتن تقویم می‌پرداختند.

تاریخ قم<sup>۱</sup>، از منجمی بنام «خربنداد» یاد میکند که پیشکار «یزدانفازار» یکی از نجبا و دهاقین قریه «آبرشت‌جان» یا ابرشت، در اوایل قرن دوم هجری است. و حکم نجومی او را در باره نزول اشاعره، بسرگردگی عبدالله واحفص پسران سعدداشعری، بقم، و عاقبت کارشان آورده است.

در بیت‌الحکمه مأمون، اکثر علمای نجوم، ایرانی و برخی بسنت مزدیسنی، دین آباء و اجدادی خود، باقی مانده بودند<sup>۲</sup>.

معتقدات کهن ایرانیان، در باب نجوم واحکام آن، در افسانه‌های ملی و حماسی، و حتی در نجوم اسلامی، و نیز در شعر فارسی این دوره، اثری عمیق بر جای گذاشته است. شاهنامه فردوسی، علاوه بر جنبه‌های گوناگون خود، مظهر تجلی آن معتقدات است. و سراینده بزرگ آن، بحکم امانت در ترجمه و نقل، ناگزیر از بیان آنها بوده است. و در ادب فارسی موجد یکی از انواع شعر، که اعراب آنرا «ملحمه» یا «ملاحم» میخوانند ثبت گردیده است<sup>۳</sup> و چکامه‌های پیشگویی یا اشعار پیشگویی بعد از فردوسی را نیز میتوان از جمله آنها دانست.

شاهان و قهرمانان شاهنامه را رسم بر اینست که بهنگام جلوس بر تخت و سفر و جنگ، و عروسی و تولد، و بنای شهر و حتی گاه در احساس فرا رسیدن مرگ یا هر امر مهم دیگر، از ستاره‌شناسان، اختیار ساعت و بیان حکم بخواهند و درین امر تفاوتی میان قسمتهای اساطیری یا پهلوانی و تاریخی شاهنامه دیده نمیشود. مهمترین آن احکام و

۱- ص ۲۴۲-۲۵۳ مصحح سید جلال تهرانی.

۲- تاریخ علوم عقلی از دکتر ذبیح‌الله صفا ۴۸-۴۹.

۳- مقدمه ابن‌خلدون ص ۳۳۸-۳۳۹ و توجیه‌الادبی فصل ششم انواع شعر (ص ۱۸۰-۱۸۵)

(چاپ مصر).

اختیارات، در شاهنامه، بگونه‌های زیر است :

۱- آگاهی فریدون از کشته شدن ایرج بدست برادران - و این نخستین پیشگویی کاملاً نجومی شاهنامه است. فریدون پس از آنکه نتوانست اختلاف فرزندان خود ایرج و سلم و تور را بر سر نحوه تقسیم کشور میان ایشان برطرف سازد، از اخترشناسان پیشگاه خود در عاقبت کار این اختلاف پرسش نموده ایشان «نوشته» یازیک طالع هر یک را پیش او آوردند :

پس از اختر گردگردان سپهر	که اخترشناسان نمودند چهر
نوشته بیاورد و بنهاد پیش	بدید اختر نامداران خویش
به سلم اندرون جست ز اختر نشان	نبودش مگر مشتری با کمان
دگر طالع تور فرخنده دید	خداوند خورشید سعد دلیر
چو کرد اختر قرخ ایرج نگاه	«کشف» دید طالع ، خداوند ماه
از اختر بدینسان نشانی نمود	که آشوبش و جنگ بایست بود
شد اندوهگین شاه چون آن بدید	یکی باد سرد از نهبان برکشید
بایرج برآشفته دیدش سپهر	نبد سازگاریش با او بمهر ... <sup>۱</sup>

درین زاویه، کمان، یا برج قوس، طالع سلم و مشتری کوکب چیره بر موضع هیلاج بود و در طالع تور، خورشید رب السنه یا سالخدا و خداوندخانه بشمار میرفت. ولی طالع ایرج، پسر کوچکتر، کشف یا برج سرطان بود و ماه خداوندخانه و رب السنه بنظر میرسید و جنگ میان برادران و نابودی ایرج بر دست ایشان قطعیت داشت. «کشف» درین ابیات چنانکه اشاره رفت بجای سرطان و بمعنی سنگ پشت است و تصور دیگری در ایران از صورت خرچنگ یا برج سرطان بوده است.

۲- پیشگوی عاقبت کار زال - چنانکه رسم پهلوانان جوان و نوحاسته بود ، زال بدرگاه منوچهر رفت. شاه او را بنواخت و بهنگامیکه میخواست بزابل برگردد، موبدان و ستاره‌شناسان را گفت که در عاقبت کار وی نظر کنند . ایشان پس از دیدن زایچه او گفتند : وی پهلوانی بزرگ و هوشیار و دوستدار و خادم شاه خواهد بود . منوچهر با خشنودی تمام ویرا خلعت داد و بزادگاهش گسیل داشت :

بفرمود پس شاه تا موبدان	ستاره شناسان و هم بخردان
بجویند تا اختر زال چیست	بدان اختر بخت سالار کیست
چه گیرد بلندی چو خواهد بدن	همه داستانها بیاید زدن ... الخ <sup>۱</sup>

۳- پیوند زال با رودابه و زادن رستم - زال، بهنگام اقامت خود در کابل، بسختی شیفته رودابه، دختر مهرباب پادشاه کابل شد ، و رودابه نیز بجان خواستار او گردید . ولی پدر وی بعلت هراسی که از خاندان سام داشت با همه کوشش مادر رودابه در جلب رضایت وی، بدین کار رضایت نمیداد. سام پدر زال نیز چون مهرباب از فرزندان ضحاک بود با این پیوند موافقتی نداشت، و منوچهر شاهنشاه ایران نیز بهمین سبب اجازه چنین وصلتی را صادر نمیکرد . اما عشق میان آندو قویتر از تمام این موانع بود و بر اثر پافشاری زال، پدر او بشرط آنکه اخترشناسان نظر مساعد بدهند و پادشاه ایران هم بدان امر راضی شود با آن وصلت موافقت کرد. اخترشناسان مفید بودن پیوند زال و رودابه را گوشزد نمودند و گفتند پهلوانی نامدار و بزرگ از آندو بوجود میاید که مایه سرافرازی ایرانیان است :

... ستاره شناسان بروز دراز	همی ز آسمان باز جستند راز
دیدند و بساخنده پیش آمدند	که دودشمن از بخت خویش آمدند

بسام نریمان ستاره شمر      چنین گفت کای گرد زرین کمر  
 ترا مژده از دخت مهرباب و زال      که باشند هردو دو فرخ همال  
 ازین دو هنرمند پیلی ژیان      بیاید به بندد بمردی میان  
 جهانی بیای اندر آرد بتیغ      نهد تخت شاه از بر پشت میغ...<sup>۱</sup>

سام نظر منجمان را بدرگاه منوچهر فرستاد و از وی اجازه پیوند آندو را استدعا کرد. منوچهر دو بار با اخترشماران مشورت نمود و نظر موبدان و بخردان را نیز درین باره جویا شد. ستاره‌شناسان هردو بار فرخنده بودن آن وصلت را گوشزد نمودند و بوجود آمدن فرزندی از ایشان که پهلوانی بزرگ و پرستنده شاه است نوید دادند:

... زبان بر گشادند بر شهریار      که کردیم با چرخ گردون شمار  
 چنین آمد از رای اختر پدید      که این آب روشن نخواهد دوید  
 ازین دخت مهرباب و از پورسام      گوی پرمنش زاید و نیکنام  
 بود زندگانش بسیار هر      همش زور باشد همش نام و قر  
 کمر بسته شهریاران بود      بایران پناه سواران بود...<sup>۲</sup>

منوچهر بدان پیوند رضایت داد و علی‌رغم میل پادشاه کابل، مهرباب، که همچنان در مخالفت با آن عروسی باقیمانده بود پس از تسخیر کشور او وصلت زال و رودابه صورت گرفت و رستم، سرآمد پهلوانان جهان، نخستین ثمره آن پیوند بود.

۴- پیشگویی درباره مرگ منوچهر - همینکه منوچهر پایان زندگی خویش را احساس کرد ستاره‌شناسان پیشگاه خود را فرا خواند، و از ایشان درباره مدت عمر و نحوه پایان یافتن آن رای خواست:

... ستاره‌شناسان بر او شدند      همی ز آسمان داستانها زدند

۱- ج ۱ ص ۱۷۳ .

۲- ج ۱ ص ۲۰۶ .

دیدند روزش کشیدن دراز زگیتی همی گشت بایست باز  
 بدادند زان روز تلخ آگهی که تیره شود قر شاهنشهی...

وگفتند، پادشاه چند روزی بیش زنده نخواهد بود، باید آنچه لازمه کشور داری  
 و انتخاب جانشینی لایق است درین مدت بجای آورد. منوچهر فرمود تا بارگاه بیارایند،  
 سپهسالاران و موبدان را بحضور خواست و پس از شور کافی، نوزد پسر خود را بیادشاهی  
 گماشت و خود پس از دادن اندرزهای لازم به او از تخت کناره گرفت.

۵- پیشگوی زادن کیخسرو - اخترشناسان، بافراسیاب تورانی گفته بودند که نیره  
 او کیخسرو پادشاهی وی را بر خواهد انداخت. رای ایشان را با پیران و یسه، وزیر و سپهسالار  
 خود که پیوند سیاوش و فرنگیس بپایمردی او صورت گرفت در میان نهاد:

... چنین گفت بامن یکی هوشمند که جانش خرد بود و رایش بلند  
 که ای دایه بچه شیر نر چه رنجی که هم جان نیاری بیر  
 چو صلابه برداشتندی بخور همه راندندی همه بد بدر  
 مرا با نیره شگفتی بسی نمودی همی کار دیده کسی...

پیران بوی گفت که شاه نباید که خاطر ازین بابت تیره و اندوهناک کند. فرزند  
 سیاوش مانند خود او هوشیار و نجیب است و بگفتار ستاره شناسان هرگز نباید اعتماد کرد:

... بدو گفت پیران که ای شهریار دلت را بدینکار رنجه مدار  
 کسی کز نژاد سیاوش بود خردمند و بیدار و خامش بود  
 بگفت ستاره شمر مگرو ایچ خردگیر و کار سیاوش بسیج...

۶- پیشگوییهای جاماسب - در شاهنامه، علاوه بر جاماسب که ذکر وی پیش ازین  
 هم گذشت، بنام منجمانی، بعد از وی، چون هوشیار و روشن روان و سروش بر میخوریم.

ولی مشهورتر و قوی تر از همه، در نفوذ کلام و صحت پیشگویی همان جاماسب است. در جنگی که میان گشتاسب و ارجاسب، پادشاه توران در گرفت، چنانکه در یادگار زیریران نیز آمده<sup>۱</sup> جاماسب وزیر و منجم گشتاسب، بفرمان او با استفاده از آگاهی خود به علم نجوم، کشته شدن زیریر پهلوان ایران، بدست بیدرفش، جنگاور محیل لشکر ارجاسب را، خبر میدهد و با اندوه فراوان جزئیات مربوط به جنگ و کشته شدن دیگر شاهزادگان ایرانی را بسمع گشتاسب میرساند<sup>۲</sup>.

و نیز درباره اسفندیار، گشتاسب از وی و دیگر غیبگویان منتسب بدربار لهراسب پدر خود، پرسش میکند. جاماسب مرگ او را در طالع وی در زابل بدست رستم دستان می بیند. و چون اسفندیار، رفتاری خلاف میل پدر خود گشتاسب داشت، تا آن حد که پدر از وی هراسان بود، او را مأمور جنگ با رستم که بحال قهر و عصیان در زابل بسر می برد میسازد.

کتایون مادر اسفندیار برای باز داشتن فرزند ازین سفر نافرجام تلاش میکند، لیکن اسفندیار بحکم پدر، رهسپار جنگ با پهلوان سیستان و به بند آوردن یا کشتن او میگردد و آن داستان شگفت و پرشور، در شکلی از تراژدی یا سوکنامه بعلت کشته شدن اسفندیار، با همه اکراهی که رستم ازین جنگ داشت و اجباراً به نبرد باشاهزاده روئین تن ایران کشانده میشود بوجود میآید<sup>۳</sup>.

۷- پیشگویی مرگ رستم و تولد شغاد - مرگ اسفندیار چنانکه ستاره شناسان نیز گفته بودند برای خاندان زال نتایجی شوم و مرگبار پدید آورد و بهنگام زادن شغاد از مادر، منجمان هندی و ایرانی درگاه زال، ویرا از نحس و وارونه بودن آن کودک آگهی دادند و زیان او را برای خاندان سام گوشزد کردند:

۱- این قسمت مربوط به داستان گشتاسب است که دقیقاً عیناً از روی یادگار زیریران بنظم آورده و فردوسی آنرا در شاهنامه گنجانده است.

۲- ج ۳ ص ۲۰۳-۲۰۷ چاپ رضائی. ۳- ج ۳ ص ۲۹۹ چاپ خاور.



... بگفتند با زالِ سامِ سوار      که ای از بلند اختران یادگار  
گرفتیم و دیدیم راز سپهر      ندارد بدین کودک خرد مهر  
چو این خوب چهره بمردی رسد      بگاه دلیری و گردی رسد  
کند تخمه سام نیرم تباه      شکست اندر آرد بدین دستگاه...<sup>۱</sup>

زال از آن به بعد، در اندوه پدید آمدن شغاد و نگرانی از کار وی و انهدام خاندان خود بسر می برد، مهر پدری نیز مانع از نابود کردن آن فرزند بد اختر بود، و گفته ستاره شناسان را همواره پیش چشم داشت. سرانجام حکم آنان تحقق یافت و از آنجاکه باید رستم جهان پهلوان، مانند دیگر قهرمانان شاهنامه بمیرد و افسانه شکست ناپذیری او بیابان برسد، در مغاکی که برادر کژاندیش او شغاد، بهمدستی شاه کابل در نخچیرگاه تعبیه کرده بود بکام مرگ کشیده شد، ولی قبل از آنکه چشم ازین جهان ببوشد برادر خائن را به درختی که در پس آن پنهان شده بود با تیر بدوخت و برادر دیگری زواره نیز باهمان دسیسه درچاه دیگر مدفون شده بود. با مرگ رستم و برافتادن خاندان سام دوره اساطیری و پهلوانی شاهنامه نیز به انتها میرسد. کلیت و کمال داستان نیز چنین اقتضا میکرده است.

۸- پیشگویی فرار اردشیر و سرآمدن دولت اشکانی - چنانکه پیش ازین اشاره رفت، میان قسمتهای اساطیری و پهلوانی، با دوره های تاریخی شاهنامه، در توجه با آوردن احکام نجومی چندان تفاوتی نیست لیکن فواصلی دیده میشود که تقریباً اثری از این پیشگوئیها در آنها بچشم نمیخورد. آن فاصله ها در مرگ رستم تا شکست داراب بدست اسکندر و از آنوقت تا سرآمدن دولت اشکانی و طلوع پادشاهی اردشیر است. بدرستی معلوم نیست که بچه علت فردوسی، در نظم شاهنامه همینکه باشکانیان میرسد، چندان توجهی

بدیشان و حوادث دوره آنان نمیکند و تنها بذکر فهرست کوتاهی از نام پادشاهان این سلسله اکتفا میکند و اینهم ظاهراً بخاطر پدید نیامدن خلاء تاریخی یا داستانی است و حوادث ایام اردوان، چون مربوط است به روی کار آمدن اردشیر، سر سلسله دودمان ساسانی، مورد توجه اوست. آیا فردوسی اشکانیان را مانند جانشینان اسکندر بیگانه میدانسته و یا چنانکه خود او تصریح کرده، اسناد مورد استفاده او، همچون «نامه خسروان» درین باره بوی یاری نداده‌اند:

از ایشان جز از نام نشنیده‌ام نه در نامه خسروان دیدم<sup>۱</sup>

بهر حال از توجهی که اردوان بگفتار ستاره‌شناسان در بیشتر کارهای خود، بویژه فرجام پادشاهی خویش داشته پیداست که این طبقه موقع خود را نزد اشکانیان نیز بخوبی حفظ کرده‌اند و چنانکه از کارنامه اردشیر برمی‌آید، اردوان از یک خطر تقریباً ناشناخته که حکومت او را تهدید میکرد، هراس داشته است و در هر فرصت «اخترماران سردار» یعنی رئیس منجمان را بحضور می‌خواست و با وی و دیگر منجمان در فرجام کار خود پرسش مینموده. در یکی از آن پرسش‌ها «اخترشماران سردار» پاسخ گفت: دوازدهان (یعنی دوازده برج) افتاده و ستاره هر مزد به بالست (یعنی اوج) شده، وش از بهرام و ناهید بکسته (یعنی بطرف) هپتورنگک و شیراختر (برج اسد) مرزند (یعنی درمقارنه‌اند) و به هر مزد یاری دهند و هم چم (یعنی بدین سبب) ایدون نماید که خدایی (یعنی پادشاهی) به پیدایی آید و بس سرخدا (یعنی فرمانروا) را بکشد و گیهان باز بیک خدایی آورد<sup>۲</sup>.

غافل از اینکه این خطر، بطور کامل، در وجود بظاهر خاموش ولی ناآرام و مترصد اردشیر که بعنوان گروگان پیش او میزیست پنهان بوده است. در همان وقت که

۱- ج ۴ ص ۱۶۸۷ بکوشش دبیر سیاقی.

۲- کارنامه اردشیر ص ۱۷۷-۱۷۸.

اردشیر مورد غضب اردوان واقع میشود. در شغل بعدی خود که تیمار اسبان شاهی بوده، با گلنار، کنیز جوان و گنجور خاص اردوان سر و سری پیدا میکند. رئیس منجمان بنام «روشن روان» در قصر گلنار به اردوان میگوید که یکی از مردان وی که اصل و نسب پادشاهی دارد درین چند روز میگریزد و پادشاهی میرسد:

برفتند با زیجها در کنار      بکاخ کنیزك بر شهریار  
 بگفتند راز سپهر بلند      همان گشت او بر چه و چون و چند  
 کزین پس کنون تا نه بس روزگار      ز چیزی به پیچد دل شهریار  
 که بگریزد از مهتری کهتری      سپهد نژادی و کند آوری  
 وزان پس شود شهر یاری بلند      جهاندارو نیک اختر و سودمند...<sup>۱</sup>

گلنار، فوراً آن پیشگویی را با اطلاع اردشیر میرساند. هردو با ربودن بهترین اسبان شاهی و جواهرات سلطنتی بسوی پارس میگریزند:

...کنیزك بگفت آنکه «روشن روان»      همی گفت با نامدار اردوان

دل مرد بُرنا شد از گفته تیز      وزان پس همی جست راه گریز... الخ<sup>۲</sup>

اردوان همینکه از فرار اردشیر بهمدستی گلنار واقف شد. «اختر شماران سردار» را طلب کرد و از وی خواست که بگوید فراریان بکجا رفتند و چه میکنند و فرجام کار وی و آنان چگونه است؟

رئیس منجمان بیاسخ گفت دلائل نجومی حاکی بر اینست که تعقیب اردشیر و کنیزك بیپوده است و دسترسی با آنان امکان پذیر نیست.

داستان فرار اردشیر و پادشاهی او و شکست اردوان بنا بحکم منجمین، در نظم برخی از سخن سرایان ایران راه یافته است. امیر معزی نیشابوری، در مدح ملک ارسلان

ارغون، در صنعت دعا و شرطه گفته است :

تا بگفتار منجم زیر کیوان اندر است  
باد برهفت آسمان این هفت کوکبرا مدام  
تو ز دشمن کین ستان چون اردشیر از اردوان

و در مدح سلطان سنجر گفته است :

وز بخت نیکخواه نو بُد بدسگال تو  
بر دودمان خصم تو مریخ تاخته  
چون اردشیر خرم و چون اردوان دژم  
کیوان پیر توخته زان دودمان نغم<sup>۲</sup>

۹- پیشگوی تولد بهرام گور - مشهور است که از یزدگرد اول، معروف به یزدگرد

اَئیم، فرزندی بجای نیماند. در تولد بهرام گور، به «سروش» رئیس اخترشماران هندی پیشگاه خود و نیز به «هوشیار» سرکرده منجمان پارسی دستور میدهد که طالع او را به بینند. زایچه بهرام حکایت از آن میگرد که وی پادشاهی بزرگ و درعین حال دلاوری چالاک خواهد شد :

... بدر بر ستاره شمر هر که بود  
یکمی مایه ور بود و با فر و هوش  
یکمی پارسی بود هشیار نام  
بفرمود تا پیش شاه آمدند  
هشیوار و جوینده راه آمدند  
هم از زیج رومی بچستند راه  
ز اختر چنان بود اندر نهان  
که او شهریاری بود در جهان...<sup>۳</sup>

در هفت پیکر نظامی نیز زایچه طالع بهرام گور بتفصیلی خاص آمده است :

طالعش حوت و مشتری در حوت  
زهره با او چو لعل با یاقوت

۱- دیوان امیرمعزی ص ۲۲۰ تصحیح مرحوم اقبال آشتیانی . ۲- ایضاً ص ۴۹۰

۳- ج ۴ ص ۱۹۶-۱۹۷ چاپ خاور .

ماه در ثور، تیر در جوزا      اوج مریخ در اسد پیدا  
 زحل از دلو با قوی رایبی      خصم را داده باد پیمایی  
 زنب آورده روی در زحلش      آفتاب اوفتاده در حملش ...

و میگویند که یزدگرد هم طالع خود بدید، منجمان او را گفتند که پرورشگاه بهرام باید در کشوری بجز ایران و پیش عرب باشد تا از خطر محفوظ بماند. شاه او را پیش نعمان منذر فرستاد:

پدرش یزدگرد خام اندیش      پختگی کرد و دید طالع خویش  
 حکم کردند راصدان سپهر      کان خلف را که بود زیباچهر  
 از عجم سوی تازیان تازند      پرورشگاه در عرب سازند...<sup>۱</sup>

در شاهنامه<sup>۲</sup> ثعالبی آمده که یزدگرد هیچیک از پسران خود را زنده نمیگذاشت. در ولادت بهرام، چون زیبایی طفل بدید و آثار بزرگی در وی مشاهده کرد، بوی تعلق خاطر یافت و منجمین را گفت تا (زیک)<sup>۲</sup> ولادت او را ببینند. پاسخ منجمان بسیار موافق بود و نوزاد را منشأ خیر و توانا در انجام امور پادشاهی توصیف کردند و یزدگرد را به تربیت او در خارج ایران و انتخاب محلی که هوا و اقلیمش بحال طفل سازگار باشد توصیه نمودند. یزدگرد پس از اعزاز منذر بن نعمان بن امرء القیس پادشاه حیره، بهرام را بوی سپرد.<sup>۳</sup>

۱۰- پیشگوییهای نجومی دوره خسرو پرویز - تردیدی باقی نمانده است که خسرو پرویز بیشتر از دیگر پادشاهان ساسانی، با حکم و آراء منجمان توجه داشته و حتی از مشورت، با جادوگران و کهنه احتراز نمیجسته، و مقداری از حوادث زمان سلطنت او

۱- هفت پیکر بتصحیح وحید دستگردی ص ۵۶-۵۷.

۲- زیک اصل زیج است و گویا کلمه هندیست.

۳- شاهنامه<sup>۲</sup> ثعالبی ترجمه محمود هدایت ص ۲۵۶-۲۵۷.

تحت تأثیر این توجه قرار گرفته است و نشانه‌های زوال دولت ساسانی در معتقدات و اعمال وی با آنکه پادشاهی بزرگ بوده دیده میشود. شاهنامه فردوسی نیز چندین حکم مربوط بحوادث سلطنت او را بنظم آورده است. مانند پیشگویی راهب منجم بهنگام فرار او از مقابل بهرام چوبین و اینکه بکمک قیصر پادشاه روم دوباره بر اریکه سلطنت خواهد نشست<sup>۱</sup> و پیشگویی منجمان درباره تولد شیرویه از مریم دختر همان قیصر و اینکه زیج ولادت او حاکی از فساد در کار سلطنت است :

چنین داد پاسخ ستاره شمر      که بر چرخ گردون نیابی گذر

ازین کودك آشوب گیرد زمین      نخواهد سپاهش براو آفرین...<sup>۲</sup>

چنانکه نظامی را هم در خسرو شیرین به نحوست طالع شیرویه و نگرانی خسرو

ازین بابت صراحتی است :

بزرگ امید را گفت ای خردمند      دلم بگرفت ازین وارونه فرزند

ازین نافرّخ اختر می هراسم      فساد طالعش را میشناسم...<sup>۳</sup>

و نیز پیشگویی مرگ خود او در شاهنامه و دیگر متون تاریخی شایسته توجه است .

بنا بنقل تاریخ بلعمی، خسرو پرویز، در پاسخ اتهامات شیرویه، که یکی از آنها

قصد خسرو در کشتن خود شیرویه بوده، بفرستاده او میگوید :

« منجمان، اندر مولود تو مرا گفته بودند که تو باشی که ملک ازمن بستانی، روز

آذر، اندر ماه آذر، سال سی و هشتم از ملک من، در مولود تو چنین حکم کرده اند و بخط

ایشان نبشته است و بمهر من است و بدست شیرین نهاده ام ، اگر خواهی بخواه از وی

و بنگر...<sup>۴</sup> .

۱- ج ۵ ص ۱۲۷-۱۲۸ . ۲- ج ۵ ص ۲۱۶-۲۱۷ .

۳- ص ۴۱۲ مصحح وحید .

۴- تاریخ بلعمی ص ۱۱۷۰ بتصحیح مرحوم بهار .

در شاهنامه فردوسی این مطلب با کمی اختلاف چنین آمده است :

من آگاه بودم که از بخت تو	ز گسار درخشیدن تخت تو
بشیرین سپردم چو بر خواندم	ز هرگونه اندیشه‌ها راندم
بر اوست با اختر تو بهم	نداند کسی زان سخن بیش و کم
گرایدون که خواهی که بینی بخواه	مگر خود کنی بیش و کم را نگاه <sup>۱</sup>

و تاریخی که بلعمی از قول خسرو پرویز برای روز مرگ او یاد میکند در شاهنامه درین بیت آورده شده :

کجا ماه آذر بد و روز دی      گه آتش و مرغ بریان و می  
که گفته‌اند باید چنین باشد :

کجا روز آذر بد و ماه دی      گه آتش و مرغ بریان و می

چون در نام روزهای ماه روزی بنام دی نیست . سه روز از ماه ، بنام دی بآذر و دی بمهر و دی بدین میباشد. و این روز باید دوشنبه یازدهم جمادی‌الاولی و شب‌جشن و می و مرغ و هنگام آتش باشد<sup>۲</sup>.

پرویز، درباره چگونگی مرگ خود و موقع و جای آن همواره از منجمان نظر می‌خواست است و هر یک بنوعی او را جواب می‌گفته‌اند. بعضی گفته بودند که مرگ او از جانب نیمروز (جنوب ایران) است و این حکم ویرا نسبت بمردانشاه حاکم فارس که فرماندهی لایق نیز بوده بدگمان کرد و او را بهلاکت رسانید<sup>۳</sup>. منجمان دیگر مرگ او را در میان دو کوه یکی از طلا و دیگری از نقره در زیر آسمانی زرین و بر روی زمینی آهنین دانسته بودند و وی این پیشگویی را برای موبدی بنام زادن فرخ که از جانب شیرویه

۱- ج ۵ ص ۲۵۲۰ بکوشش دبیر سیاقی .

۲- تقویم و تاریخ، گردآورده دکتر مقدم و ذبیح بهروز ص ۳۹ .

۳- تاریخ ایران باستان ج ۳ ص ۴۸۸ بنقل از طبری ص ۱۰۵۸ و نلدکه ص ۳۷۹ .

پیش او آمده بود بیان کرد و خود به تعبیر و تأویل آن پرداخت :

...کنون این زره چون زمین منست      سپر آسمان زرین منست  
 دو کوه این دو گنج نهاده بیباغ      کزان گنجها بدلم چون چراغ  
 همانا سر آمد کنون روز من      کجا اختر گیتی افروز من<sup>۱</sup>

۱۱- پیشگوی رستم فرخزاد - و این آخرین و مهم‌ترین پیشگوی نجومی شاهنامه است. بنا بنقل شاهنامه، رستم فرخزاد، سردار ایران، که بحکم یزدگرد سوم مأمور جنگ با تازیان شد، بنجوم و احکام آن وقوف کامل داشته‌است. او این جنگ را بسود ایرانیان نمیدید و مصائب فراوان آنرا پیش‌بینی میکرد. و در نامه‌ای که به برادر نوشت با اندوه بسیار از نتایج آن سخن گفت :

بدانست رستم شمار سپهر      ستاره شمر بود و باداد و مهر  
 همی گفت کاین رزم را روی نیست      ره آب شاهان بدین جوی نیست  
 بیاورد صلاب و اختر گرفت      ز روز بلا دست بر سر گرفت  
 یکی نامه سوی برادر بدرد      نبشت و سخنها همه یاد کرد ...

و سپس زایچه، یا زیک آن جنگ را بدینگونه بیان میکند :

... که این خانه از پادشاهی تهی است      نه هنگام پیروزی و فرهی است  
 ز چارم همی بنگرد آفتاب      بجنگ بزرگانش آید شتاب  
 ز بهرام و زهره است ما را گزند      نشاید گذشتن ز چرخ بلند  
 همان تیر و کیوان برابر شدست      عطارد بیرج دو پیکر شدست  
 کزین پس شکست آید از تازیان      ستاره نگرده مگر بر زیان ...

در قسمتهای بعدی نامه خود، از تأثیری که تسلط بیگانگان بر شوون مختلف



ایرانیان برجای گذارد و نیز از بیدادگری اعمال ایشان پرده بر میدارد و باین سخنان نامه خود را پایان میدهد :

... زیان کسان از پی سود خویش      بجویند و دین اندر آرند پیش  
بریزند خون از پی خواسته      شود روزگار بد آراسته ...<sup>۱</sup>

این پیشگویی را به جاماسب نیز نسبت داده‌اند و در یادگار جاماسب نظیر آنرا می‌توان یافت.<sup>۲</sup> صاحب‌مجمل‌التواریخ و القاص گوید که در پیروز نامه خواندم که کینه شاپور با اعراب از آن جهت بود که در احکام جاماسب بخواند که از عرب پیامبری بیرون آید و دین زردشت براندازد.<sup>۳</sup> در شاهنامه فردوسی نیز شبی انوشیروان پیدا شدن پیامبر اسلام را خواب می‌بیند و آنرا برای بزرگمهر نقل میکند. بزرگمهر در جواب میگوید :

... ازین روز در تاچهل سال پیش      نهد مردی از تازیان پای پیش  
بهم بر زند دین زردشت را      همه چون نماید سر انگشت را  
بگشناسب جاماسب خود گفته بود      ازین راز وین راه آشفته بود...<sup>۴</sup>

و گفته‌اند یکی از اسباب قهر انوشیروان بروی و محاکمه و زندانی کردن او، اعتقاد وی به تحقق دین اسلام و پیروزی آن بوده است و مشهور است که از دین زردشت برگشت و گفت: « در کتب خوانده‌ام که در آخر الزمان پیغامبری خواهد آمد نام او محمد مصطفی (ص) اگر روزگار یابم نخست کس من باشم که بدو بگروم ».<sup>۵</sup>

ابن خلدون در مقدمه معروف خود گوید که تعبیر رؤیای انوشیروان را بمو بدان نسبت داده‌اند و نقل قول میکنند که انوشیروان، رؤیای خود را بوسیله عبدالملیح نزد

۱- ج ۵ ص ۲۹۸-۳۰۲ چاپ خاور .

۲- زند و هومن یسن بخش ۳ یادگار جاماسب بند ۲ و ۳ و ۴ .

۳- ص ۶۶ مصحح مرحوم بهار .

۴- ج ۴ ص ۵۵۴-۵۵۵ .

۵- تاریخ بیهقی بکوشش دکتر غنی و دکتر فیاض ص ۳۳-۳۴ .

سطیح کاهن فرستاد و او کیفیت نبوت و ویرانی کشور ایران را خبر داد. و اقوالی از جراس بن احمد حاسب ریاضی دان عصر مأمون و ابومعشر بلخی درین خصوص ذکر میکند.<sup>۱</sup> در تاریخ بلعمی آمده که خسرو پرویز در صدد برآمد یزدگرد سوم را در کودکی بکشد، چون منجمان ویرا گفته بودند در زمان پادشاهی او ملک عجم بدست اعراب می افتد، لیکن شیرین مانع این کار شد و یزدگرد را به نقطه ای دور دست فرستاد و همچنین در سبب کشتن نعمان منذر آمده که بهنگام فرار خسرو به روم، در راه از راهی منجم شنیده بود که خاندان وی بر دست مردی از عرب تباه می گردد و او آن مرد را با نعمان تطبیق میکرد و فرمان کشتن وی بداد<sup>۲</sup>.

در خسرو شیرین نظامی پیشگویی شکست ایرانیان از قول شیرین ضمن ترغیب خسرو به پذیرش اسلام، به اردشیر بابکان نسبت داده میشود و گوید اردشیر با اطلاعی که از نجوم و احکام آن داشت بدرستی از سیارات هفتگانه دریافت که چند قرن دیگر پیامبری صاحب قران و زبان آور و دلیر و نیکوکار و امین از عرب بیرون می آید و خاتم پیامبران است.<sup>۳</sup> در برخی از کتب نجوم دوره اسلامی نیز مباحث و تطبیق های گوناگون در باره شکست ایرانیان بوجود آمده، حتی صورت زایچه آن را در کتاب قرانات ابومعشر بلخی دیده شده و ابو حامد غزنوی در کفایة التعلیم زایچه ای از آن آورده است. و در کتابی بنام «زرادشت نامه» تألیف زراتشت بهرام مؤلف بسال ۶۴۷ یزدگردی مطابق ۱۳۷۸ میلادی پیشگویی شکست ایرانیان و فتح اعراب را بزردهشت نسبت داده است.

با اینهمه، برخی از محققان را گمان براینست که پیشگویی رستم فرخزاد، که نظم فردوسی در شاهنامه بر آن استوار است، و پیشگوئیهای نظیر آن، اصلی نداشته و از

۱- مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۶۷۶ ترجمه پروین گنابادی.

۲- تاریخ بلعمی ص ۱۱۷۸ مصحح مرحوم بهار.

۳- خسرو شیرین ص ۴۳۲.

مجموعات شعوبیان و تمایلات ضد عرب می باشد. بدین گمان این احتمال را میتوان افزود که فردوسی در نقل و نظم آن پیشگویی چندان بیطرف نبوده گرایش‌های میهنی و عدم رضایت وی از وضع زمان و رواج ریاکاری و ستم، در شعر او تأثیر گذاشته و نامه منسوب به رستم فرخزاد را بامحتوایی عمیق‌تر از آنچه بوده بنظم کشیده است. معیناً از نظر تأثیر اینگونه عقاید در افکار عامه مردم آن زمان، میتوان احتمال داد که در صورت شیوع پیشگویی‌هایی نظیر آن، از قول زردشت یا جاماسب یا اردشیر بابکان، در اواخر دوره ساسانی، یک زمینه روحی به نفع اعراب و بزیان ایرانیان، در جنب عوامل دیگر بوجود آمده است و ایرانیان زمان یزدگرد سوم با اعتقاد به سرنوشت محتوم خود و نیز با امید نجات از مصائب عصر، تن به جنگ و شکست و تحقق دادن بآن پیشگویی سپرده‌اند؟...